



متحجر را اذیت می کند و ترس برشسان می دارد لذا دست به تخریب ناشناخته‌ها می زنند. تا آنجا که در مجلات و محافل رسمی و غیر رسمی دست به اعتراضهایی از جنس آب در خوابگاه مورچگان می ریزند و جالبتر اینکه از ابتکارات و تالیفات و اجراهایم استفاده می کنند بدون اینکه حتی نامی از من ببرند!

**\* گسترگی فعالیت شما در هنر زیاد است، از موسیقی گرفته تا خوشنویسی و معرق و... چرا شاخه‌های مختلف هنری را دنبال کردید؟**

– "دم که مرد نایی کاندر نای کرد در خور نای است نی در خورد مرد!" در واقع شاید بتوان گفت که این هنر بود که دست از سرم برداشت و دنبالم کرد و همچنان ول کن نیست!

درک زیبایی آفرینش و زیباییهای عالم هستی قسمت کمی یاد دادنی است و قسمت وسیعتر آن درونی و رسیدنی است ولی ایجاد این جرقه اولیه، این درک زیبایی می تواند در خانواده حتی از یک مادر بزرگ به ظاهر بی سواد به نسل بعد منتقل شود!

همانطور که می دانید من در هیچ هنر از هنرهایی که به لطف حق در آن سیر کردم، هیچگونه معلم و استادی نداشتم و کاملا خودجوش در ژن دیوانه و وحشی رام نشدنی ام این رشد صورت گرفته است.

در زمینه فراگیری سازهایی که می نوازم معلمی نداشتم جز آنکه بعد از فراگیری کامل تنبک و ایجاد خلاقیتهایم از سنین کودکی تا نوجوانی ام و بعد از نوازنده شدنم برای ۴ تا ۵ جلسه در کودکی با دوستان برادرم آقایان شهرام افتخاری و حمید تقی پور و استاد بهمن رجبی صاحب سبک در تنبک، مطالبی را که می دانستم دوباره خوانی کردم آن هم در چند جلسه نیم ساعته.

البته حضور و سایه برادر بزرگ و بزرگوارم نادر زمانی شاعر و نوازنده سنتورغنیمتی برای من بود.

"کویی است کوی عشق که هیچش کناره نیست

آنجا جز آنکه جان بسپارند چاره نیست!"

از طرفی برای شناخت و آهنگسازی در سبکهای مختلف جهان این احساس نیاز یادگیری در من شدیدتر شد تا آنجا که ۱۲ ساز ایرانی و بومی را رام کردم! الحان و اصوات و سازها چیزی فراتر از آن است که این روزها می شنویم. این موسیقیهای بی هویت جاری در جوامع مختلف زاده تفکرات صد در صد سطحی است و در عوام حسی جاری می کنند تا به خواسته‌های مادی برسند و... این مبحث نیاز به مصاحبه دیگری دارد تا به آن مفصل پرداخته شود.

**\* در استرالیا ساز "دیدجریدو" را آموختید و می نوازید. قدری از ساز دیدجریدو بگویید.**

– دیدجریدو در لغت به معنای صحبت با زمین است که در اصل از روزگاران کهن تا به امروز در مراسم ذکرهای بومیان استرالیا از این ساز غیر ملودیک استفاده می شده و می شود.

دیدجریدو یک ساز افکتیو بادی است که با استفاده از دمیدن و فرم لب خاص در حین اجرا و ایجاد همزمان چند صدا از گلو و دهان و لب ایجاب می شود و مانند سرنای خودمان نوع دمیدنش اصطلاحاً دم کش است. یعنی همزمان با فوت کردن باید نفس کشیده شود تا صدای ساز قطع نشود.

ساز دیدجریدو را برای اولین بار در تاریخ موسیقی ایران در سال ۸۶ وارد ارکستر سمفونیک ایران کردم و در اجرایی به رهبری مجید انتظامی در دو سمفونی به روی صحنه بردم که هم برای نوازندگان و رهبر ارکستر نو بود و هم برای مخاطبین. البته الان نوازنده‌های بسیار خوبی از دیدجریدو در ایران داریم.

محمد صالح زمانی آهنگساز، رهبر ارکستر، فیلمساز و کارگردان فیلمهای سورئال و فتو رمان است و همچنین استاد و مدرس موسیقی، معرق، خوشنویسی، شاعر، خواننده، مولف کتاب آموزشی رستاخیز تمبک، دارای مدرک ممتاز کتابت نستعلیق، عضو و نوازنده درجه یک خانه موسیقی ایران، عضو سابق ارکستر سمفونیک و ارکستر ملی تالار وحدت و صدا و سیما است.

بسیار سخت است که بتوانی در چندین شاخه از هنر به استادی برسی کاری که محمد صالح زمانی انجام داده است. با او گفتگو کردیم تا از سرگشتگی‌های عارفانه او در دنیای هنر با خبر شویم:

**\* مختصری از بیوگرافی تان را بگویید.**

– متولد ۱۰ شهریور ۱۳۵۳ خورشیدی در رامسر هستم، پدر تالش و مادر گالش، گویا بدون هماهنگی قلبی پا روی زمین گذاشتم! چیزی نبود پس هنری که جا مانده بود در خمیرم ریختند و تا به امروز در آتش تنور نانوازی ازی.

**\* از چند سالگی احساس کردید نگاه خاصی به هنر دارید؟**

– ابتدا گرایشم به هنر خرابکاری بود. چون به خاطر بیماری خلاقیت دست به کارهای خطرناک می زدم. مثلاً در ده سالگی کامیونی ساختم که می خواستم با برق کار کند و فاجعه اتصالات برق خانه و آتش سوزی... هنری در سکوت پر از فریاد و دستهای خلاق که در گل مانده به اجبار زمان و مکان. ایجاد و تولید صداهای مختلف از ظرفهای خانه مادر بزرگ تا حدی که از شکستنشان به صدای دلخواه موسیقایی درونم می رسیدم برای دستیابی به اغنای درون که تا به امروز و تا ابد ادامه خواهد داشت و جاری خواهد بود چرا که نه تنها صداها، بلکه افکار ما تا ابد در عالم ثبت خواهد بود.

در این زمانها بود که تز دیوانگی خودم را به اثبات رساندم و با ساخت چیزهایی از وسایل دور ریختنی خانه دست به ساخت سازهای ابتکاری ام زدم.

**\* ابتدا گرایش شما به کدام هنر بود؟**

– ابتدا گرایشم به ریتم بود و الان هم به عنوان مکتب تنبک نوازی در دنیا صاحب سبک شناخته می شوم.

البته بماند که گاهی بعضی از همکاران جا مانده ز راه، طور دیگری برخورد می کنند گویا خلاقیت و ابتکار مغزهای

## گفتگوی اختصاصی با

«محمد صالح زمانی» هنرمند

عرصه موسیقی، سینما، معرق و...

# ز عشق است آنچه آهنگ و ترانه ست